

رویکردی اقتصادی و حقوقی به قراردادهای مبتنی بر تحمیل قیمت به مضطر و اشخاص بحران زده در حقوق ایران و آمریکا

داریوش کیوانی هفشجانی

دکتری حقوق خصوصی، گروه حقوق، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان،

اصفهان، ایران

مهدی شهابی*

دانشیار گروه حقوق، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

سید محمدصادق طباطبایی

دانشیار گروه حقوق، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

چکیده

در حقوق ایران معامله اضطراری صحیح قلمداد شده است، با وجود این گروهی از حقوقدانان با تکیه بر پاره‌ای از مقررات موضوعه، این صحت را منصرف از معامله اضطراری غیرمنصفانه - که از طریق آن کالا یا خدمتی با بهایی گزاف به مضطر عرضه، یا با بهایی اندک از وی خریداری می‌شود - قلمداد کرده‌اند. از این گروه، برخی آن را غیرنافذ، بعضی تعدیل‌پذیر، و عده‌ای هم صحیح، ولی برای مضطر قائل به خیار غبن شده‌اند. با این حال، به نظر می‌رسد وفق مقررات موجود، قرارداد اضطراری غیرمنصفانه جز در محدوده قراردادهای نجات دریایی صحیح است و نمی‌توان از آن قیاس اخذ کرد، مگر آنکه مخالف رقابت در بازار به حساب آید که در این صورت به دستور شورای رقابت قابل فسخ است. در مقابل، حقوق آمریکا قرارداد مبتنی بر تحمیل قیمت مخالف وجدان به شخص مضطر را قابل تعدیل دانسته است. افزون بر این قرارداد مبتنی بر تحمیل قیمت به اشخاص درگیر در فجایع و بحران‌های فراگیر، نظیر سیل و زلزله را هم تعدیل‌پذیر محسوب کرده و اغلب برای تحمیل‌کننده انواع متعددی از ضمانت‌اجراهای کیفری و جرمه‌های مالی را در نظر گرفته است. مؤلفان در این تحقیق، احتساب غیرمنصفانه بودن یا مخالف وجدان بودن معاملات پیش‌گفته به‌عنوان معیار تعدیل این دست از معاملات را به دلیل داشتن ابهام و عجز از ایجاد گستره چارچوب‌مند مصدق، قابل تقد دانسته‌اند. همچنین با تمسک به رهیافت‌های علم اقتصاد نشان داده‌اند از زیاده یا کاهش قیمت کالاها یا خدمات در شرایط اضطراری همه‌گیر یا در شرایط عادی از نظرگاه اقتصادی قابل درک، و اقدامات دولتی (از طریق تقنین) برای مداخله در آنها معمولاً ناکارآمد، و در نهایت به ضرر مصرف‌کنندگان خواهد بود و از این رو باید استثنایی و محدود به تداوم بخشی به فعالیت بازارها باشد.

واژگان کلیدی: اضطرار، بحران زده، تحلیل اقتصادی حقوق، تحمیل قیمت، سوء استفاده از

اضطرار، عرضه و تقاضا، مضطر، مخالف وجدان بودن.

Email: m_shahabi@ase.ui.ac.ir

* نویسنده مسئول

تاریخ دریافت: ۱۹ خرداد ۱۳۹۹، تاریخ تصویب: ۳۰ آذر ۱۳۹۹

DOI: 10.22059/JLQ.2021.303680.1007387

© University of Tehran

۱. مقدمه

گاهی اشخاص به سبب واقعه‌ای شخصی مانند بیماری همسر یا فاجعه‌ای فراگیر مانند شیوع بیماری یا وقوع زلزله، ناچار به انعقاد معاملاتی می‌شوند که در شرایط عادی، اغلب از آن احتراز خواهند جست. بنابراین می‌توان کسانی را که در اوضاع غیرعادی مجبور به انعقاد معامله می‌شوند، در دو گروه اشخاص مضطر و اشخاص بحران‌زده جای داد. هر گاه کالایی با بهایی گزاف به افراد این دو گروه فروخته شود یا کالایی با قیمتی اندک از ایشان خریده شود، می‌توان از تحمیل قیمت به آنها سخن گفت. بسیاری از عدالت‌جویان و فضیلت‌گرایان این تحمیل را ناعادلانه، غیرمنصفانه و مخالف وجدان دانسته و آن را مذموم شمرده‌اند. در نظام حقوقی آمریکا، ضمن تفکیک بین قراردادهای غیرمنصفانه اشخاص مضطر و بحران‌زده، از طریق وضع ضمانت اجراهای متعدد مدنی و کیفری بر ممنوعیت تحمیل قیمت به آنان تأکید شده است. حال، پرسش این است که مبنای این تفکیک چیست و آیا نظام حقوق قراردادهای ایران هم مبتنی بر آن است؟ ثانیاً وضعیت معاملات اشخاص مضطر و بحران‌زده در فرض وجود تحمیل قیمت از بین گزینه‌های صحیح، غیرنافذ، باطل، تعدیل‌پذیر و موجد حق فسخ کدام است؟ مستند به چه دلایلی؟ آیا تحمیل قیمت به شخص مضطر و بحران‌زده، ضمانت اجرای کیفری هم در پی دارد؟ سرانجام در این نوشتار، قواعد حاکم بر تحمیل قیمت به اشخاص مضطر و بحران‌زده، تحلیل اقتصادی می‌شود. بنابراین مقاله حاضر با کاربست دو رویکرد حقوقی و اقتصادی، تلاش می‌کند تا موضوع مورد بحث را به صورت جامع تحلیل کند.

۲. وضعیت قراردادهای مبتنی بر تحمیل قیمت به اشخاص مضطر و بحران‌زده

در این گفتار وضعیت حقوقی قراردادهای مبتنی بر تحمیل قیمت به اشخاص مضطر و بحران‌زده با نگاهی تطبیقی بین حقوق ایران و آمریکا بررسی می‌شود. ابتدا به اشخاص مضطر و سپس اشخاص بحران‌زده می‌پردازیم.

۲.۱. اشخاص مضطر

هر گاه کالا یا خدمتی با بهایی گزاف به فردی مضطر منتقل شود یا با ثمنی بخش از او دریافت شود، وضعیت حقوقی معامله بین وی و تحمیل‌کننده قیمت چیست؟

به موجب ماده ۲۰۶ قانون مدنی ایران، معامله اضطراری معتبر است. حکم به صحت معاملات اضطراری در این قانون، بازتاب فتاوی فقیهان امامیه است (اصفهان، ۱۳۹۳، ج ۲: ۲۴؛

خوبی، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۱۷؛ موسوی خمینی، بی تا، ج ۱: ۵۰۸؛ حکیم، بی تا: ۱۹۰). به باور بعضی فقیهان، **رضا و طیب نفس** مضطر در انشای قرارداد، علت صحت قرارداد اضطراری است، زیرا به واسطه دریافت ثمن آن، عوامل زیان‌زننده به او مانند گرسنگی، بیماری و بدهکاری از میان برداشته می‌شود (خوبی، بی تا، ج ۳: ۲۹۰ - ۲۸۹). در واقع، معاملات اضطراری به واسطه برخورداری از عنصر رضا، صحیح و معاملات اکراهی به سبب فقدان آن، غیرنافذ به‌شمار می‌روند (نابینی، ۱۳۷۳ق، ج ۱: ۱۸۳). عده‌ای از فقیهان، این صحت را با تمسک به شرطیت رضا مبرهن نمی‌کنند، چون به‌زعم ایشان جمیع افعال ارادی انسان، در اثر شوق طبیعی یا عقلانی وی به ارتکاب آنها صورت می‌پذیرد؛ وقتی انجام یک فعل، منافی را نصیب فاعل کند، وی با شوق طبیعی به انجام آن مبادرت می‌ورزد و هر گاه فعلی، رافع زیان‌های فاعل باشد، او با شوق عقلانی آن را انجام می‌دهد. بنابراین، اگر رضای مشروط در نفوذ قرارداد بر شوق طبیعی حمل شود، این مورد، هم در معامله اکراهی و هم در معامله اضطراری مفقود است و اگر به شوق **عقلانی** عطف شود، در هر دو قسم موجود است؛ زیرا، مکره نیز مثل مضطر، برای دفع ضرر بیشتر (تحقق تهدید مکره)، منطقیاً به ضرر کمتر (انشای معامله) تن در می‌دهد (غروی اصفهانی، ۱۴۱۸ق، ج ۲: ۴۰ - ۳۹). از این رو به‌جای تحلیل عنصر رضا در توجیه عدم صحت معاملات اکراهی و صحت معاملات اضطراری، به نصوصی در باب طلاق مکره مانند «لیس طلاقه بطلاق و عنقه بعنق» (کلینی، ۴۰۷ق، ج ۶: ۱۲۷) و حدیث رفع استناد می‌جویند (غروی اصفهانی، ۱۴۱۸ق، ج ۲: ۴۰). شیخ انصاری، مستند به عبارت «ما أكرهوا عليه» در حدیث اخیر، رفع حکم صحت عقود اکراهی را استنباط می‌کند (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۳: ۳۰۸ - ۳۰۷)؛ حال، چگونه است که براساس عبارت «مَا أُضْطَرُّوا إِلَيْهِ» در این نص شرعی، نه تنها نمی‌توان عدم صحت عقود اضطراری را استنتاج کرد، بلکه باید به صحت آنها نیز رأی داد؟ فقیهان با توجه به مبنای صدور حدیث که **لطف** پروردگار بر مسلمانان است، پاسخ داده‌اند اگر اعمال حقوقی مضطر بی‌اعتبار قلمداد شود، کمتر کسی به معامله با وی مبادرت می‌کند و شدت عوامل موجد اضطرار بر او افزایش خواهد یافت و این در تضاد با مبنای حدیث مزبور است (ر.ک: اراکی، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۲۷۰ - ۲۶۸؛ سبحانی، بی تا: ۱۳۷ - ۱۳۶؛ مشکینی، بی تا: ۷۴؛ مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۳: ۶۹ - ۶۸). شمار زیادی از حقوقدانان هم با توجه به صراحت ماده ۲۰۶ قانون مدنی و فتاوی مذکور، به صحت قرارداد اضطراری نظر داده‌اند (ر.ک: حائری شامی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۱۶۴؛ بروجردی عبده، ۱۳۸۰: ۱۲۴؛ امامی، بی تا، ج ۱: ۱۹۴؛ شهیدی، ۱۳۸۸: ۱۸۴ - ۱۸۲؛ محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۴: ۱۲۷ - ۱۲۶؛ قاسم‌زاده و همکاران، ۱۳۹۰: ۷۹؛ ره‌پیک، ۱۳۷۵: ۹۴ - ۹۲). اطلاق نظریه صحت قرارداد اضطراری نزد فقها و حقوقدانان نشان می‌دهد بین دو فرض تحمیل یا عدم تحمیل قیمت به مضطر فرقی نیست و هر دو فرض، مشمول حکم وضعی صحت‌اند. با این حال، آیا می‌توان موضوع فتاوی فقهای و دیدگاه‌های حقوقی مورد اشاره در نظریه صحت را منصرف از عقود دانست که

متعاقدین از اضطراب یکدیگر سوءاستفاده می‌کنند و از اطلاق نظریه صحت دست کشید؟ به‌خصوص آنکه تقریباً در همه متون فقهی مورد بحث، از قیمت نامتعارف و غیرمنصفانه مبیع فروخته‌شده یا خریداری‌شده از مضطر، سخنی به میان نیامده است. با دقت در آرای تعدادی از فقیهان، می‌توان به پرسش بالا پاسخ مثبت داد. شیخ طوسی در مبسوط، با استناد به برخی روایات (رک: شیخ صدوق، ۱۴۰۶ق: ۲۷۶)، فرضی را مطرح ساخته که در آن، شخص گرسنه‌ای ناچار است غذای دیگری را بخورد. اگر صاحب غذا، بهای گزافی را از وی طلب کند، شخص مضطر برای تحصیل قهری غذا مجاز می‌گردد و در این راه اگر کشته شود، مالک غذا، ضامن خون او خواهد بود و اگر بکشد، خون مالک مهدور است. در صورت خوردن غذا توسط مضطر، وی ضامن ثمن‌المثل آن است. حال، اگر فرد گرسنه، ناتوان از نبرد با صاحب غذا باشد، می‌تواند با توسل به حيله و انعقاد یک بیع فاسد خوراک خود را به‌دست آورد و در این حالت، ضامن ثمن‌المثل شود، و اگر کاربست نیرنگ نیز شدنی نبود، ناگزیر باید غذا را با بهای گزافی خریداری کند و در این فرض آیا به پرداخت مازاد ثمن‌المثل، ملتزم خواهد بود؟ شیخ طوسی به این پرسش پاسخ منفی می‌دهد، زیرا به‌زعم او مضطر در این فرض، مانند مکره است (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج: ۶: ۲۸۶ - ۲۸۵) و اگر، طبق نظر وی در کتاب خلاف، مبطل اعمال حقوقی است (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج: ۴: ۴۷۸). در مقابل، مشهور امامیه معتقد است اگر فرد موصوف، قادر به پرداخت مازاد بر ثمن‌المثل غذا باشد، نسبت به تأدیة آن ملتزم خواهد بود، زیرا تمکن و قدرت پرداخت، رافع وضعیت ضرورت است (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج: ۳: ۱۸۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج: ۳: ۳۳۶ - ۳۳۵؛ صمیری، ۱۴۲۰ق، ج: ۴: ۷۷ - ۷۶؛ محقق سبزواری، ۱۴۲۳ق، ج: ۲: ۶۲۷). در امتداد قول مشهور، صاحب جواهر تأکید می‌کند شخص گرسنه‌ای که توانایی پرداخت بهای مازاد بر ثمن‌المثل غذای غیر را دارد، مضطر محسوب نمی‌گردد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج: ۳۶: ۴۳۴). زیرا مضطر کسی است که عاجز از پرداخت بهای یادشده باشد. شهید ثانی افزون‌بر استدلال یادشده، در راستای اثبات التزام مذکور، به حدیث «الناس مسلطون علی أموالهم» استناد می‌کند (شهید ثانی، ۱۴۱۲ق، ج: ۲: ۲۹۱ - ۲۹۰). دلیل استناد مصنف به حدیث مزبور این است که تسلط مالک بر مال خویش، متضمن تسلط بر تعیین قیمت آن هم است. برخی دیگر در تکمیل قول مشهور چنین افزوده‌اند که اگر فرد گرسنه نتواند در لحظه انعقاد قرارداد، ثمن گزاف مورد مطالبه را بپردازد، این ثمن بر ذمه وی قرار خواهد گرفت و تأدیة آن منوط به تمکن اوست (اصفهانی، ۱۳۹۳ق، ج: ۳: ۶۷).

برخی از استادان حقوق، در اطلاق نظریه نفوذ معاملات اضطرابی تأمل کرده‌اند. از این گروه، برخی معتقدند اگر یکی از متعاقدین، سوء استفاده از اضطراب دیگری را پیشه کند، مکره محسوب می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ج: ۱: ۵۰۰ - ۴۹۹؛ صفایی، ۱۳۹۷: ۱۲۴). برای اثبات این دیدگاه، به دلایل چندی همچون مخدوش شدن نظم عمومی و فقدان رضای معامل مضطر در اثر استثمار

عمدی وی توسط طرف دیگر معامله و مبنای ماده ۱۷۹ قانون دریایی که قراردادهای نجات دریایی ناعادلانه را قابل ابطال یا تغییر دانسته، تمسک شده است (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ج ۱: ۵۱۵ - ۴۹۸). چنانچه قرارداد اضطراری غیرمنصفانه غیرنافذ محسوب شود، آنگاه در صورتی که موضوع عقد، عمل متعامل باشد، عامل می‌تواند اجرت‌المثل آن را در چارچوب استیفاء (ر.ک: ماده ۳۳۶ قانون مدنی) از مضطر اخذ کند (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ج ۱: ۵۱۵) و اگر موضوع آن عین باشد، مضطر ضامن مثل یا قیمت آن خواهد بود (عبدی‌پور، ۱۳۷۶: ۱۰۹-۱۰۸). عده‌ای در ایراد به نظریه عدم نفوذ قراردادهای اضطراری ناعادلانه، عنوان کرده‌اند این نظریه پشتیبان حقوق مضطر نیست، زیرا او به‌واسطه احتیاج شدید خویش به مبیع یا ثمن ناچار به تصرف در آن می‌شود که این تصرف به‌منزله تنفیذ فعلی عقد است (باریکلو، ۱۳۸۲: ۳۲). این ایراد قابل رد است، زیرا استعمال مبیع می‌تواند پس از رد معامله انجام گیرد و چنین استعمالی به‌سبب اضطرار مصرف‌کننده، مشمول حکم تکلیفی حرمت تصرف در مال غیر نخواهد شد و ثانیاً، نمی‌توان مصرف مبیع توسط مضطر را حمل بر رضای وی به معامله کرد. شایان ذکر است برخی فقیهان، فرضی را مطرح ساخته‌اند که در آن، شخص «الف»، شخص «ج» را به ناحق زندانی می‌کند و ضمن تحمیل گرسنگی به این زندانی، شخص «ب» را که پیشتر با او همدست شده، نزد مضطر دربند گسیل می‌دارد تا در برابر قوت لایموتی، انگشتی گرانبهای وی را خریداری کند. به باور ایشان، این معامله فاسد است و با استعمال طعام فروخته‌شده، چیزی جز قیمت بازاری آن بر ذمه زندانی قرار نمی‌گیرد (سیستانی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۲۷). دقت در این دیدگاه، ایراد پیش‌گفته را پاسخ می‌دهد، زیرا مصنف مثال مفروض را در ذیل بحث بیع مکره مطرح کرده و بیع اکراهی به‌روشنی در نگاه وی غیرنافذ است (سیستانی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۲۸-۲۷). از سوی دیگر، ملاحظه می‌کنیم این قرارداد غیرنافذ، با مصرف مبیع توسط مضطر مزبور به ادعای تحقق امضای فعلی، نافذ قلمداد نشده است، چون در این صورت، سخن از ثبوت ضمان قیمت بازاری غذا بر ذمه مضطر، فاقد معنی است.

بعضی حقوق‌دانان تصریح کرده‌اند قرارداد اضطراری غیرمنصفانه، از شمول ماده ۲۰۶ قانون مدنی بیرون رفته و در حاکمیت ماده ۱۷۹ قانون دریایی جای گرفته است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۹۶؛ محمدی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۴۱ و ۱۴۳)؛ به‌ویژه آنکه قرارداد نجات دریایی ویژگی خاصی ندارد؛ از این گروه، برخی، افزون بر ماده اخیر، به‌منظور اثبات مدعای خویش به قسمت «ط» ماده ۴۵ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی نیز استناد می‌کنند (محمدی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۴۱). مشاهده می‌شود هدف استناد به ماده ۱۷۹ قانون دریایی در نگره نویسندگان یادشده مبنی بر اعتراض به صحت معاملات اضطراری مبتنی بر تحمیل قیمت، تعدیل‌پذیر شمردن این معاملات است؛ حال آنکه دست یازیدن صاحب‌نظرانی چون استاد کاتوزیان به ماده مذکور، در

راستای اکراهی دانستن و غیرنافذ قلمداد کردن معاملات موصوف است. یادآور می‌شود بعضی، نظریه تعدیل عقد اضطراری ناعادلانه را با استمداد از سبب صدور حدیث رفع یعنی امتنان الهی بر مسلمین، مدلل کرده‌اند؛ توضیح آنکه اگر به ابطال یا عدم نفوذ اعمال حقوقی مضطر ملتزم شویم، خلاف سبب صدور حدیث مذکور، نظر داده‌ایم، چون در این دو صورت، کسی حاضر به معامله با مضطر نمی‌شود؛ اما، اگر قول تعدیل معاملات ناعادلانه تحمیل شده بر او را بپذیریم، در راستای امتنان موصوف سخن گفته‌ایم (کاظم‌پور، ۱۳۹۱: ۱۸ و ۱۴). شایان ذکر است وفق فتوای عده‌ای از متأخران، در فرضی که شخصی به خوردن غذای دیگری مضطر می‌شود، قیمت تعیین شده برای غذا در صورتی می‌تواند افزون بر ثمن‌المثل آن باشد که از این راه حرجی متوجه مضطر نگردد (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۲: ۱۷۱؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۳: ۱۸۷). برخی از نظرگاه اخیر، دیدگاه تعدیل‌پذیری قرارداد اضطراری غیرمنصفانه را استنباط کرده‌اند (محمدی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۴۷ - ۱۴۶؛ حکیمیان، ۱۳۹۶: ۴۲۴؛ انصاری، ۱۳۹۰: ۲۵).

عده‌ای از حقوقدانان ایرانی با الهام از ماده ۲۱ قانون تعهدات سوئیس، قراردادهای متضمن سوءاستفاده از اضطرار را صحیح و لی همراه با ثبوت خیار غبن برای مضطر دانسته‌اند (باریکلو، ۱۳۸۲: ۴۲ - ۳۹). قائل شدن به ثبوت خیار غبن برای مضطر حتی در فرض علم او به قیمت واقعی با وجود صراحت و اطلاق ماده ۴۱۸ قانون مدنی، بسیار بعید و دور از ذهن است.

براساس ماده ۲۰۶ قانون مدنی و نظر مشهور فقیهان و حقوقدانان، معامله اضطراری خواه دستاویز تحمیل قیمت به مضطر باشد یا نه، صحیح قلمداد شده است. با این حال، آن‌گونه که گروهی از حقوقدانان باور دارند، آیا نمی‌توان همه قراردادهایی را که یکی از متعاقدین آن از اضطرار طرف دیگر سوءاستفاده می‌کند، مشمول ماده ۱۷۹ قانون دریایی دانست؟ به‌ویژه آنکه دیدیم طبق نظر عده‌ای از نویسندگان، ماده پیش‌گفته، مخصص ماده ۲۰۶ قانون مدنی است (محمدی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۴۳). البته باید یادآور شد لفظ «معامله اضطراری» در ماده ۲۰۶، نه در عداد الفاظ عام که در شمار واژگان مطلق است و از این‌رو آنچه در ماده ۱۷۹ آمده است، می‌تواند آن را مقید کند و نه اینکه تخصیص بزند. اکنون با آگاهی به این مطلب، می‌پرسیم، مقید در مقررۀ اخیر کدام است؟ «قرارداد نجات دریایی غیرعادلانه ناشی از خطر» یا «قرارداد غیرعادلانه»؟ هرچند ظاهر ماده ۱۷۹ مورد اول را تأیید می‌کند، اما برخی عقیده دارند «قرارداد نجات دریایی غیرعادلانه ناشی از خطر»، ویژگی خاصی ندارد و مبنای حکم ماده ۱۷۹ یا خود حکم آن، سایر قراردادهای اضطراری غیرعادلانه را هم در برمی‌گیرد (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ج ۱: ۵۱۲؛ محمدی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۴۳-۱۴۲). با وجود این، باید در نظر داشت حکم مندرج در ماده ۱۷۹ قانون دریایی، استثنایی بر حکم ماده ۲۰۶ قانون مدنی است که اصل محسوب می‌شود و چنانچه در خصوص شمول حکم ماده ۱۷۹ قانون دریایی به سایر قراردادهای اضطراری

غیرعادلانه، تردید کنیم، منطقاً اصل (و نه استثنا) رافع تردید خواهد بود. البته به موجب بند ۱ قسمت «ط» ماده ۴۵ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، «تعیین، حفظ یا تغییر قیمت یک کالا به صورت غیرمتعارف» ممنوع شده و به موجب بند ۱ ماده ۶۱ همان قانون، شورای رقابت می‌تواند دستور فسخ قراردادی را که به تعیین یا تغییر مزبور انجامیده است، صادر کند. اعمال این مقررات، منوط به احراز سه شرط است: تحمیل‌کننده، از حیث اقتصادی بر بازار مسلط باشد (رک: بند «ط» ماده ۴۵)؛ ثانیاً قیمت تعیین‌شده با معدل هزینه‌های تولید، اجرا و سود مناسب، تفاوت بسیاری داشته باشد. قید غیرمتعارف در بند ۱ ماده ۶۱ بر این شرط دلالت دارد؛ ثالثاً قیمت تعیین‌شده رقابت را مختل کند (رک: صدر ماده ۴۵) (همچنین رک: عبدی‌پور، ۱۳۸۸: ۱۴۱).

در حقوق آمریکا به موجب بخش ۲-۳۰۲ قانون متحدالشکل تجاری آمریکا (U.C.C.)، قرارداد متضمن تحمیل قیمت به مضطر (اعم از گران‌فروشی یا با ثمن بخش خریدن)، قابل تعدیل است. در این مقررۀ آمده است: «اگر دادگاه به‌عنوان یک امر حکمی احراز نماید یک قرارداد یا شرطی از آن، در مغایرت با وجدان منعقد گردیده است، می‌تواند از اجرای قرارداد موصوفه خودداری کند و یا آن را بدون لحاظ قسمت‌های مخالف وجدان، اجرا نماید؛ همچنین دادگاه برای پرهیز از جریان یافتن پیامدهای به‌شدت غیرمنصفانه می‌تواند کاربست هر شرط خلاف وجدان را محدود سازد». شایان ذکر است برای فهم چستی قرارداد مخالف وجدان در مقررۀ اخیر، از معیار مذکور در پروندۀ "Hume v United States, 406 (1889)" استفاده می‌شود. دیوان عالی ایالات متحده آمریکا در این پرونده، چنین قراردادی را مطابق دیدگاه حقوقدانی به نام جان بوویه (Bouvier, 1914, Vol. 3: 3351)، چنین توصیف کرد: «قراردادی که از یک سو هیچ انسان خردمندی که فریب نخورده باشد، آن را منعقد نمی‌نماید و از سوی دیگر، هیچ انسان منصف و صادقی آن را قبول نمی‌کند»^۱. تعبیر «مخالف وجدان» در بخش ۲-۳۰۲ مبهم است و به عقیده برخی صاحب‌نظران، نظرگاه دیوان عالی نیز، نتوانسته این ابهام را مرتفع کند. به هر روی در آمریکا، نخستین ایالتی که متن پیش‌گفته را در قلمرو تقنین خویش جای داد، پنسیلوانیا بود و تا سال ۲۰۱۳ میلادی ۳۸ ایالت دیگر عیناً و ۱۱ ایالت دیگر با اندکی تغییر، آن را جامه قانون پوشانیدند (Aaronson, 2013: 4-5).

1. The Uniform Commercial Code.

2. U.S. Reports: Hume V. United States, 132 U.S. 406 (1889). p. 10, Published in: <https://www.loc.gov/item/usrep132406/>

۲.۲. اشخاص بحران زده

در آمریکا هر گاه پس از فجایع و بحران‌های طبیعی فراگیر همچون زلزله، آتش‌سوزی و سیلاب یا بعضاً در پی بروز حوادث انسانی مانند جنگ و شورش شهری، قیمت کالاها و خدمات ضروری در یک ایالت یا منطقه‌ای از آن افزایش یابد، تحمیل قیمت^۱ رخ می‌دهد. این افزایش قیمت، اغلب به‌عنوان منفعت‌طلبی و بهره‌جویی غیرمنصفانه مالکان اقلام ضروری از محنت و بیچارگی مردم ارزیابی شده و از لحاظ اخلاقی به شدت محکوم شده است (Snyder, 2009: 275). مایکل سندل استاد مشهور درس عدالت در دانشگاه هاروارد، باور دارد تحمیل قیمت اقلام در شرایط بحرانی، رذیلتی اخلاقی است که یک جامعه خوب، باید آن را تقبیح کند (سندل، ۱۳۹۴: ۱۵). نقدهای تند اخلاقی به موضوع تحمیل قیمت، موجب شده است قانونگذاران آمریکایی، مقررات گوناگونی را علیه آن به تصویب برسانند. این مقررات، البته در مجالس قانونگذاری ایالتی وضع شده و بدین سبب قانون فدرالی در حوزه ممنوعیت تحمیل قیمت وجود ندارد. در آمریکا اکنون، حدود ۳۴ ایالت و ناحیه کلمبیا، انواع گوناگونی از قوانین ضد تحمیل قیمت در شرایط اضطراری همه‌گیر را وضع کرده‌اند که تلاش می‌شود سایه تحلیل بر مهم‌ترین این قوانین افکنده شود.

به موجب بخش ۳۹۶ قانون مجازات ایالت کالیفرنیا، اشخاص نمی‌توانند طی یک دوره معمولاً ۳۰ روزه پس از اعلامیه وضعیت اضطراری یا کمی بعد از آنکه توسط رئیس‌جمهوری آمریکا یا فرماندار یا مقام صلاحیت‌دار آن ایالت انشا می‌شود، قیمت کالاها و خدمات اولیه و ضروری مردم شامل مواد غذایی، کالاها و خدمات دارای کاربرد در پاک‌سازی اضطراری، اقلام پزشکی، سوخت خانگی، مسکن و خدمات سکونت، حمل‌ونقل، باری، خدمات انبارداری، بنزین و سایر سوخت‌ها را بیش از ۱۰ درصد قیمتی که بلافاصله پیش از بحران یا قبل از تاریخی که در اعلامیه وضعیت اضطراری داشتند، بفروشد؛ در غیر این صورت به حداکثر یک سال حبس یا پرداخت حداکثر ۱۰۰۰۰ دلار جریمه مالی یا هر دو محکوم می‌شوند. با وجود این، باید به یک نکته بسیار مهم توجه کرد: اگر افزایش قیمت، مستقیماً معلول هزینه‌های اضافی یا جهش دستمزد کارگران یا بالا رفتن بهای مواد لازم برای تولید کالا یا خدمت در طول وضعیت اضطراری باشد، افزایش‌دهنده قیمت، مشروط به اثبات علل یادشده و اثبات اینکه قیمت تعیین‌شده توسط او، از مجموع هزینه‌های تحمیلی به وی، به انضمام مبلغی که عرفاً، بلافاصله پیش از شروع وضعیت اضطراری روی کالا یا خدمت خود می‌کشید، بیش از ۱۰ درصد، نیست، مجرم شناخته نخواهد شد. شایان ذکر است قسمت (a) مقررۀ مذکور، «منفعت عمومی» و ایجاد مانع در راه سودجویی ناعادلانه سودگران راه، به‌عنوان علت وضع

مجازات برای تحمیل قیمت غیرمجاز در دوران بحران، معرفی کرده است؛ با اینکه تصریح می‌کند «بهتر است در شرایط عادی قیمت‌گذاری کالاها و خدمات به بازار آزاد واگذار شود». از مطلب اخیر چنین استنباط می‌شود که مداخله دولت از طریق تقنین در امر تعیین بهای اقلام ضروری، در خلال پیدایش فجایع طبیعی و انسانی، استثنا محسوب می‌شود. در ایالت نیویورک هم به منظور صیانت از «منفعت عمومی»، بخش 396-R ماده ۲۶ قانون کسب‌وکار عمومی، مقرر می‌دارد اشخاص فعال در زنجیره توزیع کالاها و خدمات ضروری و اولیه مردم نباید در شرایط اضطراری، بهای آنها را برخلاف وجدان، افزایش دهند، و الا بار جریمه حداکثر ۲۵۰۰۰ دلاری و نهی از فعالیت سوداگرانه و در صورت مقتضی، اعاده اموال استشارشدگان را بر دوش خواهند کشید، مگر اینکه مخارج اضافی خارج از کنترل دلیل افزایش قیمت باشد یا افزایش‌دهنده قیمت اثبات کند که افزایش اعمال‌شده توسط او در وضعیت اضطراری، همان سودی را نصیب او می‌سازد که پیش از حدوث وضعیت موصوف، کسب می‌کرد. خاطرنشان می‌شود قوه مقننه نیویورک، «خلاف وجدان بودن»^۱ قیمت را به‌عنوان معیار مجازات تحمیل‌کننده آن معرفی کرده، درحالی‌که کالیفرنیا در این باره، از ضابطه عددی مشخصی بهره برده است. معلوم نیست چه مبلغی، «قیمت مخالف وجدان» به حساب می‌آید؛ با وجود این، مطابق مورد (I) قسمت (b) بند ۳ بخش مذکور، تفاوت فاحش بین قیمت کالاها و خدمات ضروری در شرایط اضطراری و اوضاع عادی، ملاک احراز خلاف وجدان بودن قیمت به‌شمار می‌رود.

به موجب بخش ۷۳۲ از عنوان ۲۹ مجموعه مقررات لویزیانا، در یک دوره ۳۰ روزه اضطراری که رسماً توسط فرماندار آن ایالت اعلام می‌شود، هر اندازه افزایش قیمت نسبت به هر نوع کالا یا خدمت ممنوع است، مگر اینکه علت افزایش مزبور، نوسانات منطقه‌ای یا ملی بازار (مانند تأثیرپذیری بازار از رخدادهای سیاسی و نظامی)، بالا رفتن هزینه‌های معقول یا افزایش ریسک تولید باشد. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، مقرر مذکور با قوانین کالیفرنیا و نیویورک از این حیث که همه کالاها و خدمات را در برمی‌گیرد^۲، تفاوت دارد. فرق دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد این است که در بخش ۷۳۲، هر گونه افزایش قیمت، ممنوع اعلام شده است، درحالی‌که ایالات پیش‌گفته به ترتیب «افزایش به میزان ده درصد» و «افزایش مخالف وجدان» را جرم‌انگاری کرده‌اند. با این حال، مستند به بند ۱ قسمت (B) بخش ۷۳۴ عنوان ۲۹، که از اختلاف فاحش قیمت کالا در اوضاع اضطراری و عادی به‌عنوان دلیل نقض قانون یاد

1. Unconscionability

۲. بنابر قسمت ۲ بخش ۲۵-۲۴-۷۵ مجموعه قوانین می‌سی‌سی‌پی، در این ایالت نیز کلیه کالاها و خدمات مشمول ممنوعیت تحمیل قیمت در شرایط اضطراری هستند.

کرده است، این نکته به دست می‌آید که افزایش قابل مسامحه قیمت، جرم قلمداد نمی‌شود. به هر تقدیر، وفق قسمت (A) بخش ۷۳۴، ممکن است از ادامه فعالیت اشخاص تحمیل‌کننده قیمت جلوگیری شود. همچنین در صورت اقتضا، از رهگذر تعدیل عقد، ثمن مازادی که توسط سوداگران، از مصرف‌کنندگان اخذ شده، به ایشان مسترد می‌شود. همچنین مستند به قسمت‌های (B) و (C) بخش ۳۲۹.۷ از عنوان ۱۴ مجموعه مقررات ایالت لویزیانا، اگر تحمیل قیمت در شرایط اضطراری، سبب شود که شخص مضطر، آسیب بدنی جدی ببیند یا به او خسارت مالی بیش از ۵۰۰۰ دلار وارد آید، تحمیل‌کننده به حداکثر پنج سال حبس همراه با اعمال شاقه محکوم می‌شود و اگر به مرگ مضطر منتهی شود، باید حداکثر بیست و یک سال زندان همراه با اعمال شاقه را تحمل کند. شایان ذکر است برخی صاحب‌نظران حقوق و اقتصاد، احتساب «مخالف وجدان بودن» به عنوان معیار مجازات تحمیل‌کننده قیمت در حقوق آمریکا را درخور نقد دانسته‌اند، زیرا معتقدند چنین معیاری مبهم بوده و از ایجاد محدوده مصدق‌ی دقیق و مضبوط ناتوان است (Cf. Harley, 1988: 131 - 132; Zwolinski, 2008: 350).

دیدیم قوای مقننه تعدادی از ایالت‌های آمریکا، در شرایط اضطراری، ضابطه عددی را ملاک احراز افزایش قیمت ناروا دانسته‌اند. هرچند بهره‌گیری از این ضابطه، موضوع تحمیل قیمت را از عارضه تفسیرهای معارض، مصون نگه می‌دارد، اما در عین حال ممکن است هدف فضیلت‌گرایانه ممنوعیت تحمیل قیمت را تحت شعاع قرار دهد؛ برای نمونه، به موجب بند (2) بخش ۴۱۰۱-۲۸، بند (a) بخش ۴۱۰۲ - ۲۸ و بند (1) (a) بخش ۴۱۰۳-۲۸ از قسمت (V) مجموعه قوانین ناحیه کلمبیا، هر کس در شرایط اضطراری، قیمت یک خدمت را در قیاس با قیمت آن در یک دوره ۹۰ روزه پیش از بحران، بیش از ۱۰ درصد افزایش دهد با جریمه مالی حداکثر ۱۰۰۰ دلاری روبه‌رو خواهد شد. اکنون فرض کنید قیمت انجام یک خدمت مشخص در اوضاع عادی ۱۳۰۰۰ دلار است؛ حال اگر شخصی، پس از حدوث شرایط اضطراری، ضمن اعمال افزایش ۱۰ درصدی، بهای آن را، ۱۴۳۰۰ دلار تعیین کند، قانون را نقض نکرده، ولی اگر با اعمال افزایش ۱۰/۱ درصدی قیمت آن را ۱۴۳۱۳ دلار تعیین کند، قانون را نقض کرده است. این مثال به خوبی نشان می‌دهد کاربست یک ضابطه عددی قطعی ممکن است ما را در موارد به شدت مشابه، با نتایج کاملاً متفاوت روبه‌رو کند. همچنین مشاهده شد تعدادی از ایالت‌ها همچون نیویورک، «تفاوت فاحش بین قیمت کالاها و خدمات ضروری در شرایط اضطراری و اوضاع عادی» را ضابطه عقد یا ثمن مخالف وجدان دانسته‌اند. به هر حال ضابطه مذکور نیز در معرض آسیب تفسیرهای معارض قرار دارد. با وجود این، باید گفت استفاده از یک ضابطه عددی به دلیل ایجاد محدوده مصدق‌ی دقیق، نسبت به استفاده از ضوابط دیگر ترجیح دارد.

در خصوص قوانین ایالت‌های یادشده باید به این نکته مهم اهتمام ورزید که اجرای آنها مقید به حدود شرایط بحرانی همه‌گیر در یک منطقه جغرافیایی است. به عبارت دیگر، به جز ایالت میشیگان که قیمت‌گذاری گزاف روی اجناس و خدمات را چه در شرایط بحرانی همه‌گیر و چه در اوضاع عادی، از طریق تعیین جریمه مالی حداکثر ۲۵۰۰۰ دلاری ممنوع کرده، سایر ایالات قوانین ضد تحمیل قیمت خود را منحصراً دربارهٔ قسم نخست اجرا می‌کنند. همچنین باید دقت کرد قوانین موصوف، مواردی را در برمی‌گیرند که مصرف‌کنندگان مضطر در مقام خرید یا استیجار کالاها و خدمات مورد نیاز خویش برمی‌آیند؛ به دیگر سخن، این قوانین، منصرف از مواردی‌اند که شهروندان اموال خویش را برای تحصیل پول، به بهای اندکی می‌فروشند.

اهتمام به این نکته ضروری است که اطلاق بخش ۲-۳۰۲ قانون متحدالشکل تجاری آمریکا، قراردادهای مبتنی بر تحمیل قیمت به اشخاص بحران‌زده را نیز در برمی‌گیرد. بنابراین فرق عمدهٔ تحمیل قیمت به اشخاص بحران‌زده و مضطر، در تعلق ضمانت‌اجراهای کیفری به مورد نخست، و عدم تعلق آنها به مورد دوم، ظاهر می‌شود. به نظر می‌رسد چون در شرایط بحرانی فراگیر، قانونگذاران ایالتی نظر به تهدید نظم عمومی داشته‌اند، تحمیل‌کنندهٔ قیمت به اشخاص بحران‌زده را سزاوار تحمل مجازات دانسته‌اند.

شایان ذکر است برخلاف حقوق بسیاری از ایالات آمریکا، حقوق ایران بین تحمیل قیمت به شخص مضطر و شخص بحران‌زده که سبب معاملات آنها به ترتیب واقعه‌ای شخصی و بحرانی همه‌گیر است، تمایز نگذاشته است، از این رو حکم قرارداد مبتنی بر تحمیل قیمت به مضطر - که عبارت از صحت است (جز در موارد اخلال در رقابت) -، در مورد تحمیل قیمت به بحران‌زده نیز جاری می‌شود. گفتنی است نظر به تصریح بخش ۲-۳۰۲ قانون متحدالشکل تجاری آمریکا و بسیاری از قوانین ایالتی، مبنای ممنوعیت تحمیل قیمت به مضطر و اشخاص بحران‌زده از طریق معاملات، رعایت عدالت و انصاف است، وفق این بنیان، قراردادهای متضمن تحمیل قیمت تعدیل‌پذیرند؛ همچنین صحت و تعدیل‌ناپذیری معاملات متضمن تحمیل قیمت در حقوق ایران، به علت تفوق اصل حاکمیت اراده و آزادی قراردادی ناشی از آن بر اصل عدالت و انصاف است (ر.ک. شهابی، ۱۳۹۴: ۶۰۴ - ۶۰۲)؛ در این باره برخی بزرگان مکتب تحلیل اقتصادی حقوق چنین نگاشته‌اند: «هنگامی که آزادی قراردادها، اصل حاکم بر انعقاد عقود باشد، سخن گفتن از اینکه حقوق قراردادها باید اهداف عدالت توزیعی و انصاف را محقق کند، بیهوده است» (Schwartz & Scott, 2003: 546).

۳. رویکردی اقتصادی به ممنوعیت تحمیل قیمت به اشخاص بحران‌زده و مضطر

تحلیل اقتصادی حقوق کاربست نظریه‌ها و روش‌های تجربی علم اقتصاد در سراسر نظام حقوقی را دنبال می‌کند (Posner, 1986: 19). تئوری نئوکلاسیک قیمت، در شمار همین نظریه‌های اقتصادی است که ابزار تحلیلی قدرتمندی برای تحلیل اقتصادی حقوق است (Devlin, 2015: 2). باورمندان به تئوری پیش‌گفته، هنگام توضیح پدیده‌های اقتصادی بر رفتار مردم متمرکز می‌شوند (Nicholas, 2012: 458). نئوکلاسیک‌ها به‌خصوص در زمان تغییر قیمت‌ها، پیش‌بینی‌های دقیقی درباره رفتار عوامل اقتصادی انجام می‌دهند (McConnell et al., 2018: 159). برای نمونه متعاقب ترقی یا نقصان قیمت یک کالا، تقاضای مصرف‌کنندگان برای آن به ترتیب کاهش و افزایش می‌یابد. بر این مبنا رویکرد اقتصادی به حقوق، ضمانت‌اجراهای حقوقی اعم از وضعی و تکلیفی را به‌مثابه قیمت در نظر می‌گیرد و فرض می‌کند واکنش افراد به آنها، شبیه واکنش ایشان به قیمت‌هاست (کوتر و بولن، ۱۳۹۲: ۱:۱۲: Miceli, 2004). با استفاده از این الگوی اقتصادی، واضعان قواعد حقوقی (از جمله مجالس قانونگذاری و محاکم دادگستری) می‌توانند رفتار مردم را نسبت به یک مقرره، پیش‌بینی کنند و آنگاه دریابند که آیا این مقرره به اهداف مقصود دست می‌یابد یا نه؛ این مطلب ترجمان کارکرد اثباتی مکتب تحلیل اقتصادی حقوق است (Devlin, 2015: 2). سپس تحلیل‌گران اقتصادی حقوق با نتایج حاصل از پیش‌بینی‌های صورت‌گرفته، کارایی مقرره مورد بحث را ارزیابی می‌کنند و حسب مورد پیشنهاد حفظ، اصلاح یا نسخ آن را می‌دهند (کارکرد هنجاری تحلیل اقتصادی حقوق). بنابراین کارایی، معیار اعتبار قواعد حقوقی است (رک: کیوانی هفشجانی، شهابی و طغیانی، ۱۳۹۹: ۳۲۷). بر این بنیان، ممنوعیت تحمیل قیمت، به‌عنوان یک موضوع حقوقی با رویکرد اقتصادی تحلیل خواهد شد؛ از این‌رو، برایندهای چنین ممنوعیتی را با تمسک به رهیافت‌های اقتصاددانان بررسی خواهیم کرد و براساس نتایج حاصل، کارایی قوانین ممنوع‌کننده تحمیل قیمت ارزیابی می‌شود.

پس از وقوع توفان ۲۰۰۴ در فلوریدا، قیمت اجاره اتاق در برخی هتل‌ها از شبی ۴۰ دلار به شبی ۱۶۰ دلار رسید؛ افزایش قیمت ۳۰۰ درصدی! در پاسخ به این تحمیل قیمت، هزاران شکایت به دفتر دادستان کل ایالت، روانه شد (Sowell, 2004). بی‌تردید مردم عادی و بسیاری از ناظران، دلیل این افزایش شگفت‌آور را در حرص بی‌حصر هتلداران یا فروشندگان جست‌وجو می‌کردند. تیترا اصلی روزنامه USA TODAY در واکنش به این گرانی‌ها چنین بود: «پس از توفان، نوبت لاشخوره‌هاست» (به نقل از: سندل، ۱۳۹۴: ۱۰-۹). با وجود هجمه‌های احساسی به

موضوع تحمیل قیمت به اشخاص بحران‌زده، اقتصاددانان می‌کوشند آن را براساس منطق اقتصاد درک و در چارچوب قوانین اقتصادی توضیح دهند.

هنگام وقوع توفان، از یک سو، عرضه خدمات هتلداری کاهش و از سوی دیگر، میزان تقاضای آن افزایش پیدا می‌کند، زیرا اولاً قسمتی از هتل‌های موجود در منطقه بحران‌زده، تخریب شده و ثانیاً بسیاری از خانه‌های گرفتار توفان، یا منهدم شده یا از حیز انتفاع خارج شده است و ساکنان آنها به سمت هتل‌های موجود گسیل می‌شوند (Sowell, 2004). به‌طور کلی، هر گاه یک کالا یا خدمت کمیاب‌تر شود، قیمت آن از سطح پیشاکمیابی، بالاتر می‌رود (Posner, 2004: 59). گزاره اخیر، حتی در فرض ثابت ماندن میزان تقاضا هم صادق است، چه رسد به اینکه در کنار کمیاب شدن کالا یا خدمت، تقاضای تحویل آن نیز افزایش یابد؛ درست مانند مثال بالا. مکانیسم بازار نشان می‌دهد هر گاه عرضه کالایی کاهش و تقاضای آن افزایش یابد، قیمتش در قیاس با صرف افزایش تقاضا یا صرف کاهش عرضه، به بالاترین حد خود می‌رسد (McConnell et al., 2018: 59). در بازار آزاد، هر وقت بهای محصول «الف» زیاد شود، حدوث دو امر، قابل انتظار است: اولاً، به‌دلیل کاهش قدرت خرید مردم و جذب آنان به کالاهای جایگزین ارزان‌تر، میزان تقاضا برای تحویل محصول «الف» کاهش می‌یابد؛ ثانیاً، میزان عرضه آن زیاد می‌شود، زیرا تولیدکنندگان، به‌علت سوددهی عرضه، به تولید حداکثری محصول «الف» ترغیب می‌شوند؛ همچنین به همان علت، تولیدکنندگان جدیدی وارد عرضه تولید آن می‌شوند (Sloman et al., 2018: 35 & 42). سرانجام، با ازدیاد عرضه، قیمت‌ها رو به نقصان می‌گذارند و بازار متعادل می‌شود (Shone, 2003: 27). با توجه به مطالب پیش‌گفته، اکنون به‌روشنی می‌توان فهمید که قیمت‌ها چگونه اوضاع بازار را در مناطق بحران‌زده مرتب خواهند کرد. حال باید بررسی شود آیا قوانین ضدتحمیل قیمت، بهتر از سازوکار قیمت‌ها می‌توانند وضعیت بازار را سامان بخشند؟ در شرایط اضطراری، با حاکمیت یافتن یک قانون ضدتحمیل قیمت، درست هنگامی که تقاضاها در حال زیاد شدن است، بهای کالاها و خدمات مشمول قانون، در سطح پایینی نگه‌داشته می‌شود. نخستین براینده حاکمیت یادشده، رخ‌نمایی کمبود یا قحطی کالاهایی است که قانون افزایش قیمتشان را ممنوع کرده است (Culpepper & Block, 2005: 514; Taylor, 2005). به‌خصوص آنکه افزایش میزان عرضه در دستور کار تولیدکنندگان بالفعل و بالقوه نیز قرار نخواهد گرفت، زیرا عرضه با قیمت‌های پیش از بحران، نه‌تنها سودآور نیست، بلکه به دلایلی که در ادامه بدان می‌پردازیم، احتمالاً زیانبار هم است یا دست‌کم رباینده انگیزه عرضه‌کنندگان برای تولید بیشینه است (Culpepper & Block, 2008: 514). با توجه به این حقیقت، یک قانون ضدتحمیل قیمت، مشوق عدم صرفه‌جویی در مصرف کالاهای ضروری

توسط متقاضیان است (Sowell, 2004). به دیگر سخن، روایی افزایش قیمت در شرایط اضطراری، سبب **تخصیص کارآمد** منابع کمیاب خواهد شد. برای نمونه، در زمان قطع جریان برق، یخ کالای بسیار ضروری است، زیرا نگاهداشت پاره‌ای از مواد غذایی و داروهای حیاتی به آن وابسته است. حال، اگر مطابق منطق عرضه و تقاضا، قیمت آن مجاز به اوج‌گیری باشد، این اطمینان به وجود می‌آید که از یخ برای خنک ساختن نوشیدنی‌های غیرضروری استفاده نخواهد شد (Snyder, 2009: 278). تجارب تاریخی نیز نشان می‌دهد کاربست قوانین مهارکننده قیمت، منافع عموم را تأمین نمی‌کند. ایالات متحده در روزگار جنگ جهانی دوم، قوانین کنترل نرخ اجاره‌بهای منازل مسکونی را اجرا کرد. اجرای این قوانین به دوران پس از جنگ هم تسری یافت و آنچه به همراه آورد، کمبود شدید مسکن بود. کاستی قیمت، سرچشمه کاستی مسکن شد، چون خانوارها را به تقاضای خانه‌هایی کرد که مازاد بر نیاز آنان تحریک بود (Sowell, 2011: 39 - 42). مخلص کلام آنکه، مداخله دولت در بازار مناطق بحران‌زده از طریق وضع و اجرای قوانین مهارکننده قیمت، تنها فرایند رسیدن به نقطه تعادل در بازار را عقیم می‌سازد (Boudreaux, 2019 B). با وجود این باید در نظر داشت پس از حدوث بحران، نقش دولت در تداوم بخشی به عملکرد بازار انکار ناشدنی است. برای نمونه لازم است به مواردی مانند تأمین امنیت فروشگاه‌ها در پس‌بحران، تسهیل جریان حمل‌ونقل و عبور و مرور، حمایت از بنگاه‌های اقتصادی آسیب‌دیده در قالب ارائه تسهیلات و امر مهم مبارزه با احتکار و رویه‌های ضدرقابتی اشاره کرد. بی‌شک عمل به این وظایف، سبب افزایش سطح تولید و در نتیجه ریزش قیمت کالاها و خدمات خواهد شد.

تأکید می‌شود افزایش تقاضا و کاهش عرضه یک محصول، تنها دلیل افزایش قیمت آن در شرایط اضطراری نیست و عوامل دیگری نیز که مولود این شرایط است، موجب افزایش بهای محصول مذکور می‌شود. برای نمونه اغلب در دوران بحران، **هزینه‌های کسب‌وکار** بالا می‌رود و به موجب بیشتر قوانین ایالتی ضدتحمیل قیمت (مانند قوانین کالیفرنیا، نیویورکو می‌سی‌سی‌پی)، اگر افزایش بهای کالاها و خدمات در شرایط اضطراری معلول ازدیاد هزینه‌های پیش‌گفته باشد، فعل ممنوعی صورت نگرفته است (Snyder, 2009: 276). یکی دیگر از مواردی که صعود قیمت‌ها در وضعیت اضطراری همه‌گیر را توجیه می‌کند، افزایش **ریسک کسب‌وکار** در مناطق بحران‌زده است. شخصی که پس از سیلاب، فروشگاهش را باز می‌کند، اجناس خویش را بی‌تردید در معرض تلف یا دستبرد قرار داده است؛ یا کسی که با وجود هشدار

۱. شایان توضیح است، رواج **رشوه‌خواری**، از آثار اجرای قوانین ضدتحمیل قیمت است (Boudreaux, 2019 A). برای نمونه در دوره پس از جنگ جهانی دوم، بسیاری به مالکان آپارتمان‌ها رشوه می‌دادند تا اسامی آنان را به بالای فهرست انتظار اجاره منتقل کنند (Sowell, 2011: 40).

توفان، کالاهایی را برای فروش در پساواقعه، خریداری و انبار می‌کند، هر آن، با خطر تلف سرمایه مواجه است. با وجود این، ایالت‌های معدودی (مثل لویزیانا)، افزایش ریسک کسب‌وکار را دلیل بر روایی صعود بهای اجناس دانسته‌اند (Zwolinski, 2008: 372).

گذشته از موارد مذکور که تخطئه کلی افزایش قیمت در اوضاع بحرانی را جداً از اعتبار می‌اندازند، باید توجه داشت جرم‌انگاری افزایش قیمت در شرایط اضطراری می‌تواند فروشندگان را به انتخاب گزینه نفروختن کالاهای مشمول قوانین ضدتحمیل قیمت، سوق دهد، زیرا سودی که از معامله کردن نصیب آنها می‌شود، در قیاس با هزینه‌های فزاینده کسب‌وکار و مخاطرات آن در شرایط بحرانی، اندک و غیرمحرک است. می‌بینیم ممنوع کردن فرایند قیمت‌گذاری آزاد از طریق معاملات ارادی، در نهایت به ضرر مصرف‌کنندگان مضطر تمام می‌شود و رفاه اجتماعی را کاهش می‌دهد؛ به‌خصوص آنکه به تصریح پروفیسور اریک پوزنر - تحلیل‌گر اقتصادی حقوق - نظریه‌های اقتصادی توافق دارند که دادگاه‌ها به جای اعمال اصل انصاف، باید اراده متعاقدين را اجرا کنند و بازتوزیع ثروت را به مکانیسم اقتصادی (و نه حاکمیت قضایی) محول کنند (Posner, 1995: 283). انتخاب‌کننده گزینه مذکور نیز مجرم یا قانون‌شکن نخواهد بود، چون بیع یا بعضاً ایجاب بیع (و نه نفروختن)، عرصه فرمانروایی قوانین مورد بحث است (Zwolinski, 2008: 350 - 351). نقد اخیر به قوانین متعرض صحت معاملات مبتنی بر تحمیل قیمت به مضطر هم قابل تسری است. با وجود این، یکی از مؤلفان ایرانی معتقد است آنچه سبب می‌شود کسی حاضر به معامله با مضطر نشود، پذیرش عدم نفوذ یا بطلان معاملات مخالف وجدان است و حکم به تعدیل‌پذیری این دست از معاملات در وضعیت رونق اقتصادی و وجود رقابت گسترده در بازار، موجب اثر پیش‌گفته نیست (کاظم‌پور، ۱۳۹۱: ۱۸ و ۱۴). در پاسخ به این ادعا باید پرسید اساساً تفاوت پایبندی به بطلان و عدم نفوذ با تعدیل‌پذیری چیست؟ در تعدیل، ثمن قرارداد مخالف وجدان تا سطح ثمن‌المثل پایین می‌آید؛ در بطلان و عدم نفوذ نیز مضطر ضامن ثمن‌المثل خواهد شد.^۱ پس شگفت‌آور است که در شرایط رونق اقتصادی و برقراری رقابت در بازار، حکم به عدم نفوذ را مانع از معامله کردن افراد با مضطر بینداریم، اما حکم به تعدیل‌پذیری را خیر! هرچند از ظاهر کلام مؤلف بر نمی‌آید، اما مدلول التزامی دیدگاه وی این است که در شرایط رکود و فقدان بازار رقابتی، حکم تعدیل‌پذیری قراردادهای یادشده فاقد توجیه است. با تکیه بر این مطلب تأکید می‌شود در ایام رکود، قیمت‌ها به‌علت افت شدید تقاضا، در مسیر نزول حرکت می‌کنند. بنابراین در

۱. البته اگر مضطر عقد را تنفیذ نکند و کالایی را که اخذ کرده، مصرف کند.

روزگار رکود، نمی‌توان عقود با ثمن اندک را مخالف وجدان قلمداد کرد؛ به‌خصوص آنکه در چنین روزگاری، اندک‌سازی ثمن، از راهبردهای مضطر در جذب مشتری است. به هر تقدیر این پرسش باقی می‌ماند اگر در فرض وجود اوضاع عادی و رونق اقتصادی، فردی کالا یا خدمتی را با قیمت گزافی به مضطر بفروشد، آیا باید بیع بین آنها را معتبر دانست؟ منطقاً شخص مضطری که با وجود برقراری رقابت کامل در بازار، و امکان خرید کالای خود به بهای متعارف، آن را به قیمت گزافی اکتفا می‌کند، یا از نرخ متعارف آگاه نیست (حالت اول)، یا بنا بر وضعیت او، فرصتش به قدری اندک است که عملاً امکان اقدام برای یک معامله دیگر را ندارد (حالت دوم)؛ در حالت اول، برای وی خیار غبن ثابت می‌شود و در حالت دوم، نظر به مقررات موجود، معامله او صحیح تلقی می‌شود، مگر آنکه مشمول ماده ۹۷۵ قانون مدنی شود.

با توجه به مطالبی که در این مقاله بدان پرداخته شد، می‌توان پی برد حکم ماده ۲۰۶ قانون مدنی که براساس نظرگاه مشهور فقیهان امامیه تنظیم شده است، با منطق اقتصادی سازگارتر است.

۴. نتیجه

نگارندگان با تحلیل مقررات موجود در حقوق ایران استنباط کرده‌اند قرارداد اضطراری غیرمنصفانه تنها در حدود ماده ۱۷۹ قانون دریایی تعدیل‌پذیر است، مگر آنکه انعقاد چنین قراردادی، رقابت در بازار را مختل کند، که در این صورت به دستور شورای رقابت قابل فسخ است. در مقابل، حقوق آمریکا، قرارداد مبتنی بر تحمیل قیمت مخالف وجدان به مضطر و اشخاص بحران‌زده را تعدیل‌پذیر دانسته است؛ افزون‌بر این تحمیل مزبور به اشخاص موصوف، اغلب کیفر تحمیل‌کننده را در پی دارد، زیرا به موجب قوانین بیشتر ایالات آمریکا، تحمیل‌کننده با انواع متعددی از ضمانت‌اجراه‌های کیفری و جریمه‌های مالی مواجه خواهد شد. نگارندگان در پایان با استفاده از رهیافت‌های علم اقتصاد و سازوکار بازار آزاد نشان داده‌اند افزایش قیمت پاره‌ای از کالاها و خدمات در شرایط بحرانی همه‌گیر مانند شیوع بیماری یا وقوع زلزله، نه‌تنها از لحاظ اقتصادی قابل درک و منطقی است، بلکه در نهایت به نفع مصرف‌کنندگان است، درحالی‌که جلوگیری از این افزایش از طریق مقررات دولتی، معمولاً ناکارآمد خواهد بود. همچنین در غیر شرایط اضطراری فراگیر، هر گاه کالایی از مضطر یا به مضطر با قیمتی کم یا بیش خریداری یا فروخته شود، نمی‌توان با شتاب‌زدگی چنین معامله‌ای را غیرمنصفانه یا مخالف وجدان محسوب کرد، بلکه باید علل اقتصادی تحقق معامله موصوف را

بررسی کرد. برای نمونه در شرایط رکود اقتصادی و کاهش چشمگیر تقاضا برای یک کالا، کاهش قیمت آن امری طبیعی است.

بیانیه نبود تعارض منافع

نویسندگان اعلام می‌کنند که تعارض منافع وجود ندارد و تمام مسائل اخلاق در پژوهش را شامل پرهیز از دزدی ادبی، انتشار و یا ارسال بیش از یک بار مقاله، تکرار پژوهش دیگران، داده‌سازی یا جعل داده‌ها، منبع‌سازی و جعل منابع، رضایت ناآگاهانه سوژه یا پژوهش‌شونده، سوءرفتار و غیره، به‌طور کامل رعایت کرده‌اند.

منابع

الف) فارسی و عربی

۱. اراکی، محمدعلی (۱۴۱۵ق). *کتاب‌البیع*، ج ۱، چ اول، قم: مؤسسه در راه حق.
۲. اصفهانی، سید ابوالحسن (۱۳۹۳ق). *وسیله النجاه*، ج ۲ و ج ۳، چ اول، قم: چاپخانه مهر.
۳. امامی، سید حسن (بی‌تا). *حقوق مدنی*، ج ۱، تهران: اسلامیه.
۴. انصاری، شیخ مرتضی (۱۴۱۵ق). *المکاسب*، ج ۳، چ اول، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۵. انصاری، علی (۱۳۹۰). «سوء استفاده از اضطرار با رویکردی بر اندیشه فقهی امام خمینی»، *پژوهشنامه متین*، ش ۵۳، ص ۵۰ - ۲۵. در: http://matin.ri-khomeini.ac.ir/article_61906.html (۱۲ مرداد ۱۳۹۸).
۶. باریکلو، علیرضا (۱۳۸۲). «ضمانت اجرای حقوقی سوء استفاده از وضعیت اضطراری طرف قرارداد»، *اندیشه‌های حقوقی*، سال اول، ش چهارم، ص ۴۵ - ۲۵. در: https://jolt.ut.ac.ir/article_11381.html (۱۰ مرداد ۱۳۹۸).
۷. بروجرودی عبده، محمد (۱۳۸۰). *حقوق مدنی*، چ اول، تهران: کتابخانه گنج دانش.
۸. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۸). *دوره حقوق مدنی: حقوق تعهدات*، چ سوم، تهران: کتابخانه گنج دانش.
۹. حائری شاهی، سید علی (۱۳۷۶). *شرح قانون مدنی*، ج ۱، چ اول، تهران: کتابخانه گنج دانش.
۱۰. حکیمیان، علی محمد (۱۳۹۶). «حکم فقهی سوء استفاده از اضطرار و اثر آن در قرارداد»، *پژوهش‌های فقهی*، دوره ۱۳، ش ۲، ص ۳۳۷ - ۴۱۳. در: DOI:10.22059/JORR.2017.203152.1007267
۱۱. حکیم، سید محسن (بی‌تا). *نهج الفقه*، قم: انتشارات ۲۲ بهمن.
۱۲. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰ق). *منهاج الصالحین*، ج ۲، بیست و هشتم، قم: نشر مدینه العلم.
۱۳. ----- (بی‌تا). *مصباح الفقه فی المعاملات*، ج ۳، بی‌تا.
۱۴. ره‌پیک، حسن (۱۳۷۵). «عیوب اراده: اکراه در قرارداد»، *دیدگاه‌های حقوق قضایی*، ش ۳، ص ۹۸ - ۸۳. در: <http://ensani.ir/fa/article/8132/> (۴ شهریور ۱۳۹۸).
۱۵. سبحانی، جعفر (بی‌تا). *نظام النکاح فی شریعه الإسلامیه الغراء*، ج ۱، قم: بی‌تا.
۱۶. سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳ق). *مهذب الأحكام فی بیان الحلال و الحرام*، ج ۲۳، چ چهارم، قم: مؤسسه المنار؛ دفتر آیت‌الله.
۱۷. سنندل، مایکل (۱۳۹۴). *عدالت چه باید کرد؟*، ترجمه افشین خاکباز، چ اول، تهران: فرهنگ نشر نو، ۲۹.
۱۸. سیستانی، سید علی (۱۴۱۷ق). *منهاج الصالحین*، ج ۲، چ پنجم، قم: دفتر آیت‌الله سیستانی.
۱۹. شیخ صدوق (۱۴۰۶ق). *نواب الأعمال و عقاب الأعمال*، چ دوم، قم: دار الشریف الرضی للنشر.
۲۰. شیخ طوسی (۱۳۸۷ق). *المبسوط فی فقه الإمامیه*، ج ۶، چ سوم، تهران: المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه.
۲۱. ----- (۱۴۰۷ق). *الخلاص*، ج ۴، چ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۲. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۲ق). *الروضه البهیة فی شرح اللعمه الدمشقیه*، ج ۲، چ اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

۲۳. شهبای، مهدی (۱۳۹۴). «قرارداد به‌مثابه قانون طبیعی (عقلی)؛ تأملی در مبنای اعتبار مفاد قرارداد در نظام حقوق قراردادهای ایران و فرانسه»، *مجله مطالعات حقوق تطبیقی*، دوره ۶، ش ۲، ص ۶۲۵ - ۶۰۱، در: DOI: 10.22059/JCL.2015.55778
۲۴. شهیدی، مهدی (۱۳۸۸). *تشکیل قراردادها و تعهدات*، چ هفتم، تهران: مجد.
۲۵. صفایی، سید حسین (۱۳۹۷). *دوره مفادمانی حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها*، چ بیست‌ونهم، تهران: میزان.
۲۶. صمیری، مفلح (۱۴۲۰ق). *غایه المرام فی شرح شرائع الإسلام*، ج ۴، چ اول، بیروت: دار الهماد.
۲۷. عبدی‌پور، ابراهیم (۱۳۷۶). *بررسی تطبیقی مفهوم و آثار اضطرار در حقوق مدنی*، چ اول، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۸. ----- (۱۳۸۸). «سوءاستفاده از وضعیت اقتصادی مسلط»، *مجله حقوق اسلامی*، سال ششم، ش ۲، ص ۱۵۵-۱۲۵. در: http://hoquq.iict.ac.ir/article_18490.html (۱۲ آبان ۱۳۹۹).
۲۹. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق). *قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام*، ج ۳، چ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۰. غزوی اصفهانی، محمدحسین (۱۴۱۸ق). *حاشیه المکاسب*، ج ۲، چ اول، قم: انوارالهدی.
۳۱. فیض کاشانی، محمدحسین (بی‌تا). *مفاتیح الشرائع*، ج ۲، چ اول، قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۳۲. قاسم‌زاده، سید مرتضی؛ حسن ره‌پیک؛ عبدالله کیایی (۱۳۹۰). *تفسیر قانون مدنی: اسناد، آراء و اندیشه‌های حقوقی*، چ پنجم، تهران: سمت.
۳۳. کاظم‌پور، سید جعفر (۱۳۹۱). «حمایت از مضطر در معاملات اضطراری؛ مبانی و راهکارها»، *مجله حقوقی دادگستری*، ش ۸۰، ص ۳۴ - ۹. در: DOI: 10.22106/JLJ.2012.11033
۳۴. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۲). *قواعد عمومی قراردادها*، ج ۱، چ یازدهم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۳۵. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*، ج ۶، چ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۶. کوثر، رابرت؛ تامس یولن (۱۳۹۲). *حقوق و اقتصاد*، ترجمه بداله دادگر و حامده اخوان هزوه، چ هشتم، همدان: انتشارات پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس و انتشارات نور علم.
۳۷. کیوانی هفشجان، داریوش؛ مهدی شهبای؛ مهدی طغیان (۱۳۹۹). «تبیین پیوند بنیادین اقتصاد و حقوق مالکیت و قرارداد با تکیه بر مفهوم کمیابی منابع»، *مجله مطالعات حقوق تطبیقی*، دوره ۱۱، ش ۱، ص ۳۳۸ - ۳۱۱. در: DOI: 10.22059/JCL.2020.285035.633866
۳۸. محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۰۶ق). *قواعد فقه*، ج ۴، چ دوازدهم، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۳۹. محمدی، سام؛ خانلری بهنیری، حسین؛ مافی، همایون (۱۳۹۷). «انصاف و معاملات اضطراری»، *دوفصلنامه علمی پژوهشی فقه مقارن*، ش ۱۲، ص ۱۵۶ - ۱۳۵. در: http://fiqhemoqaran.mazaheb.ac.ir/article_85796.html (۱۶ شهریور ۱۳۹۸).
۴۰. محقق حلی (۱۴۰۸ق). *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، ج ۳، چ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۴۱. محقق سبزواری، محمدباقر (۱۴۲۳ق). *کفایه الأحکام*، ج ۲، چ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۲. مشکینی، میرزا علی (بی‌تا). *مصطلحات الفقه*، نرم‌افزار جامع فقه اهل‌البيت (ع).
۴۳. مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۱ق). *فقه الإمام الصادق*، ج ۳، چ دوم، قم: مؤسسه انصاریان.
۴۴. موسوی خمینی، سید روح‌الله (بی‌تا). *تحریر الوسیله*، ج ۱ و ۲، چ اول، قم: مؤسسه مطبوعات دار‌العلم.
۴۵. ناینی، میرزا محمدحسین (۱۳۷۳ق). *منیه الطالب فی حاشیه المکاسب*، ج ۱، چ اول، تهران: المکتبه المحمدیه.
۴۶. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، ج ۳۶، چ هفتم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

(ب) خارجی

47. Aaronson, Michael Louis (2013). *Unconscionability in Contracts: A New Test*, Thesis for Degree of Master Arts, Department of Philosophy, Colorado State University.

48. Boudreaux, Donald J. (2019 A). *New Light on Price Gouging*, American Institute for Economic Research, Published at: <http://www.aier.org/article/new-light-on-price-gouging/>
49. Boudreaux, Donald J. (2019 B). "On "Price Gouging" Water During Hurricanes and Natural Disaster", *Capitalism Magazine*, Published at: <http://www.capitalismmagazine.com/2019/on-price-gouging-water-during-hurricanes-and-natural-disasters/>
50. Bouvier, John (1914). *Law Dictionary*, Volume III, Third Revision, Kansas City & Saint Paul: Vernon Law Book Company & West Publishing Company.
51. Culpepper, Dreda & Walter, Block (2008). "Price Gouging in the Katrina Aftermath: Free Markets at Work", *International Journal of Social Economics*, Vol. 35, No. 7, pp. 512 - 520. <https://doi.org/10.1108/03068290810886911>
52. Devlin, Alan (2015). *Fundamental Principle of Law and Economics*, Third Edition, New York: Routledge.
53. Harley, James A. (1988). "Economic Duress and Unconscionability: How Fair Must Government Be?", *Public Contract Law Journal*, Vol. 18, No. 1, pp. 76 - 187. <https://www.jstor.org/stable/i25755547>
54. McConnell, Campbell R. and Stanley L. Brue and Sean M. Flynn (2018). *Economics: Principles, Problems, and Policies*, 21 Edition, Dubuque: McGraw-Hill Education.
55. Miceli, Thomas J. (2004). *The Economic Approach to Law*, Stanford: Stanford University Press.
56. Nicholas, Howard (2012). "What Is the Problem with Neoclassical Price Theory", *World Review of Political Economy*, Vol. 3, No. 4, pp. 457 - 477. <https://doi.org/10.13169/worldreviewpoliecon.3.4.0457>
57. Posner, Eric A. (1995). "Contract Law in the Welfare State: A Defense of the Unconscionability Doctrine, Usury Laws, and Related Limitations on the Freedom to Contract", *The Journal of Legal Studies*, Vol. 24, No. 2, pp. 283-319. <https://www.journals.uchicago.edu/doi/10.1086/467961>
58. Posner, Richard A. (1986). *Economic Analysis of Law*, Third Edition, Wolters Kluwer.
59. Posner, Richard A. (2004). *Catastrophe: Risk and Response*, New York: Oxford University Press.
60. Shone, Ronald (2003). *An Introduction to Economic Dynamics*, Cambridge University Press.
61. Schwartz, Alan & Robert E. Scott (2003). "Contract Theory and the Limits of Contract Law", *The Yale Law Journal*, Vol. 113, No.3, pp. 541 - 619. <https://www.yalelawjournal.org/article/contract-theory-and-the-limits-of-contract-law>
62. Sloman, John and Garratt, Dean and Guest, Jon (2018). *Economics*, Tenth Edition, New York: Pearson.
63. Snyder, Jeremy (2009). "What's the Matter with Price Gouging?", *Business Ethics Quarterly*, Vol. 19, No. 2, pp. 275 - 293. <https://doi.org/10.5840/beq200919214>
64. Sowell, Thomas (2004). "Price Gouging in Florida", *Capitalism Magazine*, Published at: <http://www.capitalismmagazine.com/2004/09/price-gouging-in-florida/>
65. Sowell, Thomas (2011). *Basic Economics: A Common Sense Guide to the Economy*, Fourth Edition, New York: Basic Books.
66. Taylor, Jerry (2005). "Gouge on", *National Review Online*, Published at: <http://www.nationalreview.com/2005/09/gouge-jerry-taylor/>
67. Zwolinski, Matt (2008). "The Ethics of Price Gouging", *Business Ethics Quarterly*, Vol. 18, No. 3, pp. 347 - 378. <https://doi.org/10.5840/beq200818327>.



Research Paper

An Economic and Legal Approach to Contracts Based on Imposing the Price to Distressed and Crisis-Stricken Persons in the Iranian and the US Law

Dariuosh Keyvani Hafshejani

*PhD in Private Law, Department of Law, Faculty of Administrative Sciences
and Economics, University of Isfahan, Isfahan, Iran*

Mahdi Shahabi*

*Associate Professor, Department of Law, Faculty of Administrative Science
and Economics, University of Isfahan, Isfahan, Iran*

Mohammad Sadegh Tabatabaei

*Associate Professor, Department of Law, Faculty of Administrative Science
and Economics, University of Isfahan, Isfahan, Iran*

Abstract

If a person purchases a commodity at a higher price than normal or sells it at a significantly lower price than normal as a result of a personal event, such as a spouse's illness, or of a public catastrophe, such as an earthquake or flood, this event can be said to impose the price on him. Under the Iranian law, the critical question is: what is the legal status of contracts based on imposing the price? To address this topic, the authors conducted a positive (descriptive) substantive analysis on laws and regulations, materials from Islamic legal treatises, and legal opinions. Also, following the economic approach used in this study, the authors examined the legal validity of contracts based on the imposition of prices on distressed and crisis-stricken persons from a positive-normative economic perspective. This positive-normative approach is founded on the *theory of price* and the concept of economic efficiency, respectively. It should be noted that since the history of the economic debate on this matter predominantly comes predominantly from the American literature, this article needs to be comparative.

* Corresponding Author
Received: 8 June 2020, Accepted: 20 December 2020

Email: m_shahabi@ase.ui.ac.ir
© University of Tehran

In Iranian law, according to the predominant view of *Shi'i* Jurists, Article 206 of the *Civil Code* considers a transaction motivated by the party's economic need to be valid. However, based on many pertinent articles, most notably Article 178 of the *Maritime Law*, some jurists have argued that this is an unfair transaction in which products or services are provided at excessive rates to, or at a lower price purchased from, the distressed party. Some held the contract to be voidable, some found it modifiable, and some considered it valid, though with an option for the distressed party to cancel it. However, based on the predominant view among *Shi'i* jurists and the express or implicit content of the pertinent rules of Iranian law, a contract motivated by a party's economic need is valid unless it falls in the scope of the *Maritime Law*, the rule embodied in which cannot be extended to other contracts, or is deemed anti-competitive in the market, in which case it may be terminated by the Competition Council according to the paragraph 1 of Article 61 of the *Law on the General Policies for the Implementation of Article 44 of the Islamic Republic's Constitution*.

In the US law, section 2-302 of the *Uniform Commercial Code*, on which most states have based their respective laws directly or implicitly, a contract based on the imposition of an unconscionable price on the distressed party is deemed changeable. Moreover, contracts based on the imposition of prices on individuals affected by catastrophic disasters and crises, such as floods and earthquakes, can be altered and the imposer will face criminal sanctions and financial penalties. It should be emphasized though that using criteria such as unfairness or unconscionability for altering this sort of transactions may be challenged due to their vagueness and incapability to produce objective, well-structured standard.

It is also noteworthy that the rise or fall in the price of commodities or services in a widespread or uncommon emergency is reasonable from an economic standpoint, because such events, on the one hand, often impede the production, resulting in large supply reductions and, on the other, lead to dramatic rise in the consumer demand, particularly for certain products and services. According to the pricing mechanism, whenever a product's supply declines and its demand grows, its price will reach its maximum level. This price rise will encourage present and future manufacturers to expand their output, resulting in lower prices and increased consumer welfare. Furthermore, validating the discount sales of economically distressed parties may be an appropriate economic strategy in recessions. However, government interventions (by regulation) are often inefficient and ultimately detrimental to consumers and should thus be limited to cases when it is necessary for the maintenance of the market activity.

Keywords: Emergency, Disaster-stricken Persons, Emergency Abuse, Price Imposition, Unconscionability, Economic Analysis of Law, Embarrassed, Supply and Demand.

Declaration of conflicting interests

The authors declared no potential conflicts of interest with respect to the research, authorship, and/or publication of this article.

Funding

The authors received no financial support for the research, authorship, and/or publication of this article.

ORCID iDs: <https://www.orcid.org/0000-0002-9049-2242>



This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC-BY) license.